

خسارت ناشی از بازداشت با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلستان

دکتر مریم سید حاتمی^۱

فاطمه کریمیان^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۵

چکیده

یکی از موضوعاتی که در رشته حقوق خصوصی محل بحث است، مفهوم خسارت و شیوه‌های جبران آن می‌باشد. در همه نظام‌های حقوقی آنچه مسلم می‌باشد این است که هرگاه ضرر وارد گردد باید جبران شود. ضرر نیز ممکن است مادی، معنوی یا جسمانی باشد. یکی از مواردی که جبران خسارت در آن اهمیت بسزایی دارد موضوع «بازداشت غیرقانونی» می‌باشد. فرآیند کیفری که به منظور اجرای دادگری و تشخیص بزهکار انجام می‌شود، گاهی به بیراهه می‌رود و به جای محکوم کردن گناهکار، بی‌گناهی را مورد حکم کیفری قرار می‌دهد. در ادامه فرآیند دادرسی، بی‌گناهی عده‌ی زیادی از این افراد ثابت گردیده و دادگاه حکم به برائت آنها می‌دهد. بر کسی پوشیده نیست که بازداشت و حبس افراد نه تنها موجب زیان مالی فرد در بند و خانواده تحت تکلف و سرپرستی او نیز می‌شود، بلکه موجب تألمات روحی و صدمات معنوی و حیثیتی بسیار نسبت به افراد خانواده‌اش هم می‌گردد. وقتی که این بازداشت و حبس من غیر حق باشد این تألمات و جراحات عاطفی به مراتب بیشتر خواهد بود، در این موقع سوال اساسی که مطرح می‌شود این است که آیا این افراد می‌توانند جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی خود را از این بازداشت من غیر حق خواستار شوند؟ یا اینکه آیا حتی در این زمینه برای آنها متصور است؟

واژگان کلیدی: خسارت، بازداشت، حقوق ایران، حقوق انگلستان.

۱- استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل.

fatemehkarimian1991@gmail.com

*۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل.



مقدمه

علیرغم اصل برائت و به منظور حفظ نظم اجتماع دستگاه قضایی در موارد عدیده به بازداشت بسیاری از متهمین یعنی کسانی که هنوز بزهکاری آنان مسلم نیست مبادرت می‌ورزد. هر گاه این قبیل متهمین در دادگاه به مدت بیشتر یا معادل آنچه که در بازداشت موقت به سر برده‌اند محکوم گردند شاید بتوان پذیرفت که توقیف‌های مذکور به صورت موجه به عمل آمده و عمل دستگاه عدالت را به نحوی از انحا توجیه نمود. لیکن مشکل وقتی ایجاد می‌گردد که شخص پس از گذرانیدن هفته‌ها، ماه‌ها و گاهی سال‌ها در زندان سرانجام به جزای نقدی و یا به مدتی کمتر از آنچه که در بازداشت بوده است محکوم و یا حتی به کلی تبرئه می‌گردد. نکته قابل توجه آن که صدور حکم برائت از طرف دادگاه‌ها نه تنها دلالت به عدم دقت دستگاه عدالت ندارد بلکه بر عکس حاکی از استقلال امعان نظر قضات محاکم می‌باشد. باید توجه نمود که این چنین بازداشتی منجر به زیان‌ها و خسارات فراوانی بر بازداشت شده می‌گردد، در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه کسی در برابر خسارات وارده بر جرم انجام شده و محکوم بی‌گناه پاسخگو است؟ آیا زیان وارده بر چنین شخصی قابل مطالبه است یا خیر؟ این پژوهش با توجه به رسالت تطبیقی خود نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان را در خصوص موضوع بررسی می‌نماید.

طرح موضوع

زیان رساندن به دیگران به حکم عقل مذموم و ممنوع و جبران آن واجب و ضروری است. در آیات متعددی از قرآن کریم [و لایمسکوهن ضررا] (بقره ۲۳۱) و [لا تضاروا والده بولدها و لامولود له بولده] (بقره ۲۳۳) و [لا یضار کاتب و لاشهید] (بقره ۲۸۲) و احادیثی از پیامبر اکرم (ص)، (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) نیز اضرار اعم از مادی و معنوی مورد نهی جدی واقع شده است. بنا به اعتقادی، در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۴). منابع عمده مسئولیت مدنی در حقوق ایران اجمالاً غصب، اتلاف و تسبیب هستند (مواد ۳۲۸ و بعد قانون مدنی). برای تحقق مسئولیت و امکان مطالبه خسارت از وارد کننده زیان، وجود سه عنصر ضرورت دارد: ۱- وجود ضرر ۲- ارتکاب فعل زیان بار ۳- رابطه سببیت بین فعل انجام شده و زیان وارده (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۲). یکی از حقوق مسلم فرد انسانی، حق بهره‌مندی از آزادی زیستن و فعالیت و بی‌قید و بند بودن است که گاهی مورد تعرض اشخاص و حاکمیت قرار می‌گیرد. نخست-گاهی در فرآیند دادرسی کیفری که به منظور اجرای



عدالت و دادگری و تشخیص بزهکار انجام می‌شود، به جای محکوم نمودن فرد گناهکار، بی‌گناهی محکوم و مجازات می‌شود که بعضاً منجر به بازداشت فرد اخیر الذکر می‌گردد؛ منظور از بازداشت در اینجا بازداشت موقت می‌باشد که عبارتست از: «در توقیف نگه داشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی، که امکان دارد تا خاتمه دادرسی و صدور حکم نهایی و شروع به اجرای آن این موضوع ادامه یابد.» (یزدانیان، ۱۳۹۴). مآلاً پس از تحقیق و بررسی به دلیل عدم وجود دلایل و مدارک کافی، از فرد مورد نظر رفع اتهام می‌گردد و شخص از بازداشت رها می‌گردد. به عبارتی قرار منع تعقیب یا حکم برائت در خصوص چنین افرادی صادر می‌گردد، با این وجود پرسشی که مطرح می‌گردد بدین نحو است که آیا مشارالیه می‌تواند تقاضای جبران خسارت را بنماید؟ در حقوق جنایی ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، ساز و کار جبران زیان بازداشت قانونی منتهی به برائت یا منع تعقیب متهم قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی نشده بود، اما مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) به قانون‌گذار این اجازه را اعطا نموده بود که ساز و کار پرداخت زیان و اعاده حیثیت متهمان بی‌گناه بازداشت شده را پیش‌بینی نماید.

مطابق ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر می‌شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» ایجاد امکان جبران زیان ایام بازداشت، در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب متهم نیز از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد که از نوآوری‌های اساسی این قانون به شمار می‌رود (پرویزی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). البته بازداشت شدگانی حق جبران خسارت دارند که پرونده آنها منتهی به صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب باشد و این حکم یا قرار قطعی شده باشد (خالقی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). به رغم صراحت قانون، قانون‌گذار متأسفانه در ماده ۲۵۶ همان قانون دایره شمول آن را محدود نموده و در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد» برابر ماده ۲۵۹ قانون مزبور؛ «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر



اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند» مسئولیت مزبور به ترتیب دیگری نیز در قانون مسئولیت مدنی نسبت به دادگاه و قاضی صادره کننده رای مستوجب زیان، مقرر شده است. در سیستم حقوقی ایران هر چند ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی با محدودیت‌هایی که برای مسئولیت مدنی دولت در نظر گرفته است، دامنه آن را بسیار محدود نموده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۲۷۷).

در برخی موارد دولت مسئول جبران زیان ناشی از اشتباه پاره‌ای از کارمندان خود قرار گرفته است، چنانچه هر گاه بر اثر اشتباه قاضی به کسی زیان وارد آید دولت مسئول جبران آن است (اصل ۱۷۱ قانون اساسی) این منطبق در ماده ۱۲ و ۱۳ قانون مسئولیت مدنی نیز به چشم می‌خورد و هدف از آن حمایت از زیان دیده در برابر زیان‌های وارده است. (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۶۳) دوم - موردی نیز می‌توان تصور نمود که در آن شخصی توسط شخص دیگری توقیف می‌شود و وی در طی آن علاوه بر اینکه از حق آزادی محروم می‌گردد از حق فعالیت‌های اقتصادی نیز می‌ماند، این مورد و ماهیت آن در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران جای بحث و مناقشه فراوان بوده است، بنابه اعتقادی ماهیت جبران خسارت در این مورد عدم النفع بوده و غیر قابل مطالبه می‌باشد و به نظر برخی این مورد یکی از مصادیق منافع ممکن الحصول می‌باشد و جای تردیدی در پذیرش جبران خسارت وجود ندارد (پور امینی، ۱۳۸۳: ۷۷). در نظام حقوقی انگلستان نیز سوء جریان عدالت کیفری یک موضوع محتمل است و نسبت به آن ممکن است ادعای مطالبه خسارت علیه پلیس یا دولت مطرح گردد. اگر پلیس خارج از محدوده اختیارات قانونی خود عمل نموده و بدون مبنای معقول، اقدام به سلب آزادی نماید در این صورت دستگیری غیر قانونی^۱ محقق می‌گردد و شخص می‌تواند بر این مبنا مطالبه خسارت نماید. دادگاه‌های انگلستان تمایلی برای اینکه کل فرآیند دادرسی، فاقد مشروعیت گردد نشان نداده و در مواردی که نهایتاً این فرآیند حتی با صدور حکم بدوی غلط، پیش برود، پس از نقض آراء و تیرئه فرد، ادعای عدم مشروعیت را نمی‌پذیرند. دعاوی توقیف غیر قانونی که در دادگاه‌های حقوقی انگلستان، طرح و اقامه می‌گردند به طور معمول با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شوند و این هیات منصفه است که در نهایت مبلغ خسارت را تعیین می‌کند، به طور متوسط اثبات اینگونه دعاوی ۲ تا ۳ سال به زمان نیاز خواهد داشت (مرتضوی و حسینی پویا: ۱۳۹۴).

¹ Wrongful Arrest



همچنین مطابق مواد ۲ و ۵ قانون حقوق بشر سال ۱۹۹۸ که در اکتبر سال ۲۰۰۰ لازم‌الاجرا گردید: حق حیات و حق آزادی و امنیت برای شهروندان بریتانیایی مقرر گردیده است. احتمال دارد که این مواد بر قانون موجود در مورد تجاوز به شخص (حمله، ایراد ضرب و جرح و بازداشت غیرقانونی) تاثیر داشته باشد اعم از اینکه حقوق انگلستان طریقه جبران خسارت کافی را مقرر کرده یا نکرده باشد (داراب پور، ۱۳۸۷: ۹۹) با این دیدگاه و مد نظر قرار دادن مطالب نگارش یافته، مقاله حاضر در صدد یافتن علل توجیهی و منطقی لزوم جبران خسارت شخص بازداشت شده، شرایط مطالبه و سازگاری آن با اصول مسلم حقوقی نظیر اصل برائت و ... در نظام حقوقی ایران و انگلستان می‌باشد.

مفاهیم

با وجود این که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ تعریفی از اصطلاح بازداشت ارایه نشده، درباره حکم بازداشت در اصل سی و دوم قانون اساسی آمده: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...» همچنین در ادامه این اصل و اصل سی و نهم نیز حقوقی برای افراد تحت بازداشت مورد شناسایی قرار گرفته است. به تبع این امر، مواد قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بازداشت را برای متهمان جرایم خاصی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو و ... مقرر نموده است. علاوه بر این با پیش بینی حق اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت صادره و رسیدگی خارج از نوبت نسبت به آن و لزوم مستدل و موجه بودن قرارهای بازداشت موقت صادره و ... احکامی را در حمایت از حقوق افرادی که تحت بازداشت قرار می‌گیرند، مقرر کرده است.

گرچه اصطلاح بازداشت در بسیاری از قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران ذکر شده، اما تعریفی از آن در این قوانین ارایه نشده است، با این حال این اصطلاح (بازداشت) در نظام حقوقی ایران با این شرح تعریف شده است: «منظور از بازداشت موقت در توقیف نگاهداشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی است که امکان دارد تا خاتمه دادرسی و صدور حکم نهائی و شروع به اجرای آن ادامه یابد.» قرار بازداشت موقت شدیدترین نوع تأمین است که قاضی تحقیق می‌تواند متهم را به تحمل آن مجبور سازد (آشوری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۳) در تعریف دیگر آمده: «بازداشت متهم عبارت است از سلب آزادی متهم و زندانی کردن او در قسمتی از تحقیقات مقدماتی توسط مقام قضایی صالح» (آخوندی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۵۴).



ماده ۱۰۶ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این اصطلاح را به این شرح تعریف کرده است: «بازداشت: وضع پرسنلی است که به موجب قرارهای صادره از مراجع ذی صلاح قضایی تا صدور حکم قطعی در توقیف به سر برده یا برابر مقررات انضباطی در بازداشتگاه یا محل خدمتی تحت نظر باشند.» در فرآیند دادرسی کیفری که به منظور اجرای عدالت و دادگری و تشخیص بزهکار انجام می‌شود، بعضاً به جای محکوم نمودن فرد گناهکار، بی‌گناهی، محکوم و مجازات می‌شود که بعضاً منجر به بازداشت فرد اخیر الذکر می‌گردد؛ منظور از بازداشت در اینجا بازداشت موقت می‌باشد که عبارتست از: در توقیف نگه داشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی، که امکان دارد تا خاتمه دادرسی و صدور حکم نهایی و شروع به اجرای آن این موضوع ادامه یابد. که در مواردی پس از تحقیق و بررسی به دلیل عدم وجود دلایل و مدارک کافی، از فرد مورد نظر رفع اتهام می‌گردد که این مورد دقیقاً «بازداشت غیرقانونی» را شامل می‌شود.

در حقوق انگلستان از واژه (*Damage*) (در صیغه مفرد) برای تعریف خسارت استفاده شده است و در توصیف آن همانند حقوق ایران از الفاظ و کلمات مشابه و معادل از قبیل ضرر و زیان، لطمه و صدمه بدنی، هر گونه آسیب بهره گیری شده است. خسارات ممکن است به شخص یا اموال او وارد شده باشد. اما صیغه جمع این کلمه متمایز از صیغه مفرد آن و به معنای تاوان یا غرامت پولی است که در مقام جبران ضرر یا زیانهای وارده به شخص یا اموال او در اثر ارتکاب یک فعل غیر قانونی، ترک فعل یا عمل خطاکارانه حکم به پرداخت می‌شود. همچنین ممکن است علت پرداخت خسارت ارتکاب یک فعل مسئولیت مدنی باشد و از این حیث تفاوتی میان مسئولیت مدنی و نقض قرارداد وجود ندارد و ویژگی بارز این غرامات، پرداخت مبلغی پول می‌باشد. همانگونه که در تبیین اصول یا اهداف حاکم بر جبران خسارت در مباحث آتی ذکر خواهد شد، هدف از جبران خسارت، اعاده وضعیت زیان‌دیده به زمان قبل از ورود خسارت یا ارتکاب فعل زیانبار می‌باشد که این امر با پرداخت مبلغی پول، تحقق می‌یابد. (لاوسون، ۱۹۸۰: ۶۹) در نظام حقوقی انگلستان نیز سوء جریان عدالت کیفری یک موضوع محتمل است و نسبت به آن ممکن است ادعای مطالبه خسارت علیه پلیس یا دولت مطرح گردد. اگر پلیس خارج از محدوده اختیارات قانونی خود عمل نموده و بدون مبنای معقول، اقدام به سلب آزادی نماید در این صورت «بازداشت غیر قانونی»^۱ محقق می‌گردد و شخص می‌تواند بر این مبنا مطالبه خسارت نماید.

¹Wrongful Arrest



پیشینه حمایت از بازداشت شدگان بیگناه

توجه به سرنوشت متهمینی که تبرئه می‌گردند منحصراً محصول پیشرفت‌های امروزی حقوق جزا نبوده انصاف و عدالت از دیر باز نویسندگان و حقوقدانان را بر آن داشته بود که به این مهم توجه کنند: در برخی از کشورها نظیر انگلستان و فرانسه مباحثی پیرامون موضوع مطرح گردید به طوری که در فرانسه برای نخستین بار آکادمی علوم و ادبیات در ۲۰ اوت ۱۷۸۱ بدو تن از نویسندگانی که تحت عنوان «بحثی پیرامون جبران خسارت بیگناهان» و «انتقام خون بیگناه» مطالبی نوشته و پیشنهاد کرده بودند که بدون استثنا از کلیه بیگناهان جبران خسارت مادی و معنوی بعمل آید جایزه اعطا کرد. انتشار مطالب فوق‌الذکر چنان در فرانسه سر و صدا راه انداخت که ظاهراً توجه لوئی شانزدهم نیز به آن معطوف گردید. ماموانیون وزیر دادگستری وقت فرانسه در نطق هشتم ماه مه ۱۷۸۸ خود در پارلمان چنین اظهار داشته است: «پس از تعیین نحوه محاکمه بزهکاران اعلیحضرت (لوئی شانزدهم) به خسارتی که به بیگناهان تعلق می‌گیرد توجه نموده و مایل بودند بدانند که به چه طریقی از این طریق اشخاص جبران خسارت می‌شود. بایستی به صدای بلند بگویم که معظم له از این که نحوه جبران خسارت از بی‌گناهان در قوانین قبلی مورد توجه قرار نگرفته اظهار شگفتی کردند. علیحضرت مشغول بررسی این موضوع‌اند و آن را همچون دینی برای دستگاه عدالت تلقی می‌کنند.» (آشوری، ۱۳۵۱: ۱۵)

علیرغم مطالب فوق مسئله جبران خسارت از بیگناهان در اکثر کشورهای جهان در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم به سکوت برگزار شده و در قوانین موضوعه اکثر کشورها مقرراتی در این زمینه وضع نگردیده است. علت این امر آن است که به نظر مخالفین جبران خسارت متهمینی که تبرئه و یا قرار منع تعقیب آنان صادر گردیده از یکسو با برخی از قواعد حقوقی مغایرت دارد و از سوی دیگر مسئله مسئولیت دولت را مطرح می‌سازد.

حقوق ایران

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات (۱۳۷۰/۵/۸)، در حقوق ایران ظاهراً در هیچ کدام از مواد قانونی، جبران خسارت ناشی از بازداشت و حبس قانونی، و یا حتی غیر قانونی منتهی به براءت، یا منع تعقیب متهم، پیشینی نگردیده بود. اگرچه طی مواد قانونی مختلفی برای متهم حق اعتراض به صدور قرار بازداشت و نیز کیفر و مجازات قضات و مأمورینی که به نحوی از مقررات مربوط به بازداشت تخلف



می‌کنند پیش‌بینی شده است... جز آنکه طی تبصره ۴ ذیل بند خ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و داروئی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹ مقرر شده: «هر یک از مأمورین دولتی یا شهرداری و یا کسانی که بر حسب وظیفه متصدی مراقبت در امور داروئی هستند... در صورتی که ثابت شود... گزارش به قصد اضرار بدهند که منتهی به بازداشت اشخاص شود در صورت برائت متهم و اثبات قصد اضرار علاوه بر جبران خسارت وارده به مدعی خصوصی به مجازات... محکوم خواهد شد.»

مطابق ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر می‌شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» ایجاد امکان جبران زیان ایام بازداشت، در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب متهم نیز از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد که از نوآوری‌های اساسی این قانون به شمار می‌رود (پرویزی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). البته بازداشت شدگانی حق جبران خسارت دارند که پرونده آنها منتهی به صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب باشد و این حکم یا قرار قطعی شده باشد (خالقی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). به رغم صراحت قانون، قانون‌گذار متأسفانه در ماده ۲۵۶ همان قانون دایره شمول آن را محدود نموده و در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد» برابر ماده ۲۵۹ قانون مزبور؛ جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند» مسئولیت مزبور به ترتیب دیگری نیز در قانون مسئولیت مدنی نسبت به دادگاه و قاضی صادره کننده رای مستوجب زیان، مقرر شده است. در سیستم حقوقی ایران هر چند ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی با محدودیت‌هایی که برای مسئولیت مدنی دولت در نظر گرفته است، دامنه آن را بسیار محدود نموده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۲۷۷) در برخی موارد دولت مسئول جبران زیان ناشی از اشتباه پاره‌ای از کارمندان خود قرار گرفته است، چنانچه هر گاه بر اثر اشتباه قاضی به کسی زیان وارد آید دولت مسئول جبران آن است (اصل ۱۷۱ قانون اساسی) این منطبق در ماده ۱۲ و ۱۳ قانون مسئولیت مدنی نیز به



چشم می‌خورد و هدف از آن حمایت از زیان دیده در برابر زیان‌های وارده است (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۶۳). در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده: هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

حقوق انگلستان

مطالعه جامع راجع به موضوعاتی که نوظهور نیستند، نیازمند تحقیق در پیشینه آنها است؛ چرا که این بررسی‌های تاریخی، پایه گذار شناخت امروزی از هر پدیده ای است. ریشه‌های تاریخی بازداشت توسط شهروندان به کشور انگلستان باز می‌گردد. زمانی که افسران قانون، کم یاب بوده یا در برخی مناطق اصلاً وجود نداشتند. در چنین شرایطی، اشخاص خصوصی، بار حفظ نظم عمومی را به دوش می‌کشیدند (گاردنر و اندرسون، ۲۰۱۲: ۳۸۶) حدود ۹۰۰ سال بعد از میلاد مسیح، جامعه مسئولیت حفظ صلح و نظم خود را که نهفته در فرهنگ دانمارکی و انگلوساکسون و در جزایر بریتانیا در حال تاخت و تاز بود، بر عهده گرفت. از این دوره بود که سنت اجتماعی دستگیری توسط شهروندان شکل گرفت؛ به گونه‌ای که مسئولیت حفظ نظم محلی به عهده هر یک از شهروندان قرار گرفت؛ بنابراین، همه مردان ساکن یک مکان معین در قالب های مشخص، مسئولیت حفظ صلح را بر عهده گرفتند. بعد از آنکه نرمن در سال ۱۰۶۶ میلادی انگلستان را فتح کرد، نهاده و آیین‌های پیشین، تحت سیستم فرانک پلیج^۱ اصلاح شد. فرانک پلیج سیستمی بود که مسئولیت حفظ صلح را میان اشخاصی که از طریق خویشاوندی یا سوگند وفاداری به پادشاه مرتبط بودند، تقسیم می‌کرد (هولین، ۲۰۱۳: ۲۳۸).

به واقع، در انگلستان قرون وسطی، دستگیری شهروندی بخش مهمی از اجرای قانون توسط جامعه بود. تعقیب کیفری هنگامی آغاز می‌شد که شهروندی، متهمی را به قاضی صلح معرفی می‌کرد. این شهروند می‌توانست خود، بزه دیده جرم یا شخصی باشد که مجرم را در حین ارتکاب جرم دستگیر کرده است. کلانترها نیز با تأکید بر مشارکت فعال توسط اشخاص نیرومند در شهرها و روستاهای حوزه قضایی خودشان، مردم را به دستگیری شهروندی تشویق می‌کردند. در این عصر، حق افراد خصوصی بر دستگیری،

¹ frankpledge



در عمل همانند اختیار یک کلانتر و پاسبان بر این امر بود. البته در این دوران، دستگیری شهروندی یا کمک طلبیدن از دیگران صرفاً یک حق نبود، بلکه در مواردی، تکلیف اشخاص نیز محسوب می‌شد. چنان که گفته شده است هر شخصی که سارقی را در حال سرقت مشاهده کند و عامدانه، بدون آن که فریاد بزند، اجازه دهد وی فرار کند، باید خسارت ناشی از دزدی را به عنوان غرامت بپردازد یا سوگند بخورد که نمی‌دانسته آن شخص مجرم بوده و خود را رها کند. همچنین هر شخصی که فریاد کمک خواهی دیگری را بشنود، ولی توجهی نکند، باید غرامت پادشاهی بپردازد یا با سوگند کامل، خود را رها سازد. به هر حال، این وظیفه به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم کامن لا در عصر جدید باقی مانده است. شایان ذکر است در انگلستان تا قبل از سال ۱۸۲۹ میلادی، پلیس حرفه‌ای سازمان یافته‌ای وجود نداشت و اختیارات پلیس نیز اصولاً بیش از اختیارات قدیمی شهروندان در دستگیری نبود. همان گونه که در طول تاریخ نظام حقوقی این کشور، تأکید و تکیه زیادی بر شهروند به عنوان بخشی از قوای عدالت کیفری شده است؛ هم اکنون نیز که تقسیم وظایف و تقویت نهادهای اجتماعی مسئول و به طور خاص پلیس، بالاترین سطح خود را نظاره‌گراست، اختیارات شهروندان ابقا شده است (پرویزی فرد، ۱۳۹۱: ۱۵۵). اما با تصویب قانون تعقیب جرایم در سال ۱۹۸۵ که نقطه تولد سرویس دادستانی سلطنتی یعنی دادستان عمومی بود، سرانجام انگلستان از این تفکر که تعقیب کیفری بزه‌کاران همواره وظیفه شهروندان است و نه دولت، روی گرداند (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۴: ۶۲). در نظام حقوقی انگلستان نیز سوء جریان عدالت کیفری یک موضوع محتمل است و نسبت به آن ممکن است ادعای مطالبه خسارت علیه پلیس یا دولت مطرح گردد. اگر پلیس خارج از محدوده اختیارات قانونی خود عمل نموده و بدون مبانی معقول، اقدام به سلب آزادی نماید در این صورت دستگیری غیر قانونی محقق می‌گردد و شخص می‌تواند بر این مبنا مطالبه خسارت نماید. دعاوی توقیف غیر قانونی که در دادگاه‌های حقوقی انگلستان، طرح و اقامه می‌گردند به طور معمول با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شوند و این هیات منصفه است که در نهایت مبلغ خسارت را تعیین می‌کند، به طور متوسط اثبات اینگونه دعاوی ۲ تا ۳ سال به زمان نیاز خواهد داشت (مرتضوی و حسینی پویا: ۱۳۹۴). همچنین مطابق مواد ۲ و ۵ قانون حقوق بشر سال ۱۹۹۸ که در اکتبر سال ۲۰۰۰ لازم‌الاجرا گردید: حق حیات و حق آزادی و امنیت برای شهروندان بریتانیایی مقرر گردیده است. احتمال دارد که این مواد بر قانون موجود در مورد تجاوز به شخص (حمله، ایراد ضرب و جرح و بازداشت غیرقانونی) تاثیر داشته باشد اعم از اینکه حقوق انگلستان طبقه جبران خسارت کافی را مقرر کرده یا نکرده باشد (داراب پور، ۱۳۸۷: ۹۹).



جبران خسارت ناشی از بازداشت

یکی از حقوق بنیادین بشر، این است که آزادی داشته باشد. این حق در اسناد مهم بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. از جمله می‌توان به ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور آفریقایی و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره کرد. از بارزترین مصادیق آزادی، آزادی تردد و رفت و آمد است. اما گاهی مقام قضایی با صدور قرار بازداشت در عمل موجب زندانی شدن متهم در تمام مدت تحقیقات مقدماتی و یا در قسمتی از آن یا حتی در طول رسیدگی، می‌شود. این امر (بازداشت) که اقدام بسیار شدید علیه آزادی فردی است، مخالف با فرض برائت نیز می‌باشد. زیرا قبل از تعیین کیفر توسط یک دادگاه صالح، متهم در حال تحمل مجازات است. و از سوی دیگر قرار بازداشت آثار سویی بر اجرای دادگری خواهد گذاشت به گونه‌ای که دادرسان کمتر رغبت به صدور رای برائت شخصی که مدتی را در بازداشت گذرانده، نشان می‌دهند و برای عدم تکذیب بازپرس، تمایل به انتخاب کیفری دارند که دست کم، مدت آن با مدت بازداشت موقت، مساوی بوده و در صورت طولانی بودن آن، به سادگی از تعلیق اجرای کیفر و جایگزین‌های حبس استفاده نمی‌کنند. این وضعیت هنگامی شدیدتر می‌شود که در صورت اعلام بی‌گناهی شخصی که مدت طولانی در بازداشت بوده، دولت مکلف به پرداخت زیان به چنین شخصی باشند.

ترس از بازداشت نزد بسیاری از افراد، خود از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند از تکرار جرم و «انحراف دومین» آنان ممانعت به عمل آورد؛ اما این ترس بر اثر زندانی شدن در طول بازداشت موقت که می‌تواند در برخی موارد بسیار طولانی باشد نه تنها فرو می‌ریزد؛ بلکه متهم در توقیف‌گاه (که متأسفانه در بسیاری از کشورها از نظامی متفاوت با زندان محکومان تبعیت نمی‌کند) بر اثر نزدیکی با سایر زندانیان ویژگی‌های مثبت شخصیتی و خاصیت اصلاح‌پذیری خود را از دست می‌دهد.

هم چنین بازداشت موقت بر حق دفاع متهم نیز آثار سویی خواهد داشت و او را از دسترسی آزاد به اطلاعات حقوقی، استفاده از مشاوره یک وکیل دادگستری محروم می‌کند و به او اجازه تدارک دفاعی معقول و منطقی نمی‌دهد. هم چنین دوری از محیط اجتماعی در دوران ایام بازداشت آثار روانی مخربی بر شخص بازداشت شده خواهد گذاشت. و از همه مهم تر این که، آثار اجتماعی و روانی بازداشت موقت که گفته شد خود امری خلاف فرض برائت است، به تنهایی محدود به متهم نخواهد بود، بلکه اطرافیان و خانواده او را هم در بر می‌گیرد. بنابراین بازداشت در صورت اشتباه قضایی و پلیسی، خسارات زیادی بر فرد متهم و



اطرافیان وی وارد می‌سازد، در این بحث، ابتدا پرونده‌ای در رابطه با موضوع مطرح می‌گردد، سپس شیوه‌های برخورد نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد.

برخورد قواعد بین‌المللی حقوق بشر

بند ۶ ماده ۱۴ میثاق مقرر می‌دارد: «هرگاه به موجب رأی نهایی، شخصی به اتهام جرم کیفری محکومیت یافته؛ ولی متعاقباً به این دلیل که واقعه جدیدی حادث یا حقیقتی جدیداً کشف شده که به طور قاطع بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد؛ محکومیت وی فسخ گردیده و یا مشمول عفو قرار گیرد؛ شخص مزبور که بر اثر چنین محکومیتی، متحمل کیفر شده؛ باید برابر قانون خسارت دریافت دارد، مگر آنکه ثابت شود که عدم افشای به موقع حقیقت مکتوم، تماماً یا جزئاً قابل انتساب به خود او بوده است.»

کمیته حقوق بشر که مسئول نظارت بر رعایت تعهدات کشورها در چهارچوب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، در این باره توضیح می‌دهد: «ضرورت دارد دولت‌های عضو با وضع قوانین لازم اطمینان حاصل کنند که خسارات موضوع این مقرر میثاق، عملاً قابل پرداخت است و این پرداخت، ظرف مدت زمان متعارفی صورت می‌گیرد.» (کمیته حقوق بشر، ۲۰۰۷: ۱۶). با توجه به پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط اکثر کشورهای جهان، می‌توان نتیجه گرفت که اصل جبران خسارت محکومان بیگناه، به شرح مذکور، امروزه تقریباً در سراسر جهان (دستکم از لحاظ نظری) پذیرفته شده است؛ گفتنی است تنها کشورهای انگشت شماری (۹ عضو از مجموع ۱۶۷ عضو میثاق) هستند که نسبت به مقررات بند ۶ ماده ۱۴ میثاق اعلام حق شرط کرده یا اعلامیه تفسیری صادر نموده‌اند و در این موارد معدود نیز مخالفت اصولی دیده نمی‌شود.

به این ترتیب، با فقدان هرگونه مخالفت اصولی، می‌توان گفت درحال حاضر، قاعده لزوم جبران خسارات حاصل از محکومیت‌های اشتباه‌آمیز کیفری، به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی شناخته می‌شود که برای همه کشورها الزام‌آور است. این جبران خسارت، در برخی کشورها از طریق فرایند رسیدگی قضایی و در برخی دیگر، از راه رسیدگی اداری صورت می‌گیرد (یوسفیان شوره دلی و رسولی استانی، ۱۳۹۲:

۲۵۸).



نظام حقوقی ایران

مطابق ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر می‌شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» ایجاد امکان جبران زیان ایام بازداشت، در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب متهم نیز از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد که از نوآوری‌های اساسی این قانون به شمار می‌رود (پرویزی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

همچنین مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی: «هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» توجه به این اصل نشانگر تضییع حق شهروندان به دو صورت تقصیر و اشتباه قاضی می‌باشد. در این قسمت ابتدائاً اصل ۱۷۱ ق.ا. و سپس ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

چگونگی جبران خسارت

روش‌های جبران خسارت ناشی از صدور رأی اشتباه عبارت است از:

ترمیم عینی یا اعاده وضع به حالت سابق

در مواردی که امکان ترمیم عینی و اعاده وضعیت به حالت سابق وجود دارد، جبران خسارت از راه‌های دیگر غیر موجه می‌باشد؛ زیرا بهترین نوع جبران خسارت، ترمیم عینی است؛ مثلاً چنانچه حکم صادره اشتباه که به اجرا درآمده است مبنی بر خلع ید از ملک است، از وضع ید متصرف قبلی بر ملک که بر مبنای حکم اشتباه از آن خلع ید شده است، می‌توان جبران خسارت نمود. ضمناً مطالبه خسارت بابت ایامی که ذیحق در انتفاع از مال خویش محروم بوده است و جبران آن توسط مقصر مطابق قاعده تسبیب ممکن است.



جبران مالی

در مواردی که ترمیم عینی غیر ممکن است جبران مالی می‌تواند پاسخگوی زیان دیده باشد؛ مثلاً هر گاه در اثر حکم به قلع و قمع و تخریب به اشتباه ملکی تخریب گردیده است، با نظر کارشناس می‌توان میزان خسارت وارده را تقویم و نسبت به پرداخت معادل ریالی آن خسارت اقدام و بدین ترتیب جبران ضرر نمود. در مثال بالا نیز چنانچه متصرف ذیحق در ملک که به اشتباه حکم بر خلع ید وی داده شده است، مطالبه خسارت ناشی از عدم النفع مدتی که از ملک اخراج گردیده است را بنماید با تقویم منافع ملک در مدتی که از تصرف ذیحق خارج گردیده است، می‌توان از نظر مالی جبران خسارت نمود.

اعاده حیثیت

طریق جبران ضرر و زیان معنوی در قانون این دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و همچنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی به آن اشاره گردیده است اعاده حیثیت است. اعاده حیثیت می‌تواند به طرق گوناگون صورت گیرد؛ از جمله الزام به عذرخواهی، درج حکم در جراید و غیره. با توجه به اماره تخصص قاضی در صدور احکام قضایی می‌توان گفت که قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می‌باشد تا در صورت تأیید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت، زیان دیده بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت‌دار، خسارات خود را مطالبه نماید. چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رأی اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه - ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان - به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بیت المال - ارائه گردد و در صورتی که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رأی اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادر کننده اشتباه (در صورت اثبات تقصیر وی) یا بیت المال (در صورت عدم تقصیر قاضی) مطابق قوانین امکان‌پذیر می‌باشد. همچنین اگر تقصیر قاضی منجر به اتخاذ تصمیمی شده باشد که مشمول ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) بوده و جرم محسوب شود، پس از صدور حکم تعلیق وی در دادگاه انتظامی قضات، تعقیب قانونی در جهت رسیدگی و صدور حکم در دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به جرم ارتكابی صورت خواهد گرفت.



به طور کلی چنانچه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

با وصف تأکید بر جبران خسارت از متهم بی‌گناه در قانون اساسی، اخیراً در حقوق کیفری ایران مکانسیم جبران خسارت ایام بازداشت از طریق (کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت) در مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید پیش‌بینی شده است. اما ایجاد امکان جبران خسارت ایام بازداشت، در دو صورت امکان‌پذیر است؛ یکی در صورت صدور حکم برائت و دیگری با قرار منع تعقیب متهم، از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ آن که از نوآوری‌های اساسی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید است. در همین ارتباط، «شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند. برابر ماده ۲۵۸ این قانون «رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت، متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عمل می‌آید. رأی کمیسیون قطعی است.»

شیوه رسیدگی و اجرای آرای این کمیسیون‌ها به وسیله آیین‌نامه‌ای در حال تدوین است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه و به تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رسد. ضمن اینکه این قانون عطف بماسبق نمی‌شود.

طبق ماده ۲۵۹ قانون مذکور جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند. مسئولیت مزبور به ترتیب دیگری نیز در قانون



مسئولیت مدنی نسبت به دادگاه و قاضی صادرکننده رأی مستوجب خسارت مقرر شده است. ضمناً در جهت توضیحات کافی این موضوع، در ماده ۲۵۶ آورده شده است که از اشخاص بازداشت شده زیر جبران خسارت نخواهد شد:

الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد (خودداری تعمداً باشد نه عجز از ارائه مدارک)

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

شیوه نامه ی ماده ی ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری

کمیسیون استانی، برای رسیدگی به درخواست جبران خسارت بازداشت‌شدگان در حوزه قضایی استان تشکیل می‌شود و در صورت ضرورت با تشخیص رئیس قوه قضائیه دارای شعب متعدد می‌باشد. (ماده ۲) کمیسیون استانی، متشکل از سه عضو اصلی و به تعداد لازم عضو علی‌البدل است و از بین قضات دادگاه تجدیدنظر استان تعیین می‌شوند. با سابقه‌ترین عضو به عنوان رئیس انتخاب خواهد شد. کمیسیون فوق دارای یک دفتر می‌باشد که متشکل از مدیر و به تعداد لازم کارمند به تعیین رئیس کل دادگستری استان خواهد بود. (ماده ۳) کمیسیون ملی، برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای کمیسیون استانی در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود و در صورت نیاز با تشخیص رئیس قوه قضائیه دارای شعب متعدد خواهد بود. کمیسیون فوق دارای سه عضو اصلی و به تعداد لازم عضو علی‌البدل است و متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان به عنوان رئیس کمیسیون و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور خواهد بود. همچنین، کمیسیون مذکور دارای یک دفتر می‌باشد که متشکل از مدیر و به تعداد لازم کارمند به تایید رئیس دیوان عالی کشور خواهد بود (ماده ۴).

قضات کمیسیون ملی و کمیسیون استانی توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شوند (ماده ۵). عضویت قضات در کمیسیون ملی و کمیسیون استانی حسب مورد منوط به ابقاء ابلاغ آنان در دیوان عالی کشور و دادگاه



تجدیدنظر استان مربوط می‌باشد. همچنین، عضویت در کمیسیون‌های فوق مانع فعالیت آنان در دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان به عنوان قاضی نخواهد بود (ماده ۶).

نظام حقوقی انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان، مسئولیت دولت در پرداخت غرامت به محکومانی که بیگناه شناخته می‌شوند، در قالب رسیدگی اداری به میزان غرامت قابل پرداخت، قدری محدود شده است. بخش ۱۳۳ (۱۹) از قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی به اتهام ارتکاب جرم کیفری، مقصر شناخته شده؛ لکن متعاقباً به این دلیل که واقعه جدیدی حادث و یا واقعه‌ای جدیداً کشف شده که فارغ از هر گونه شبهه عقلایی، بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد؛ محکومیت وی فسخ و یا مورد عفو قرار گیرد؛ وزیر کشور به شخصی که در نتیجه چنین محکومیتی متحمل مجازات شده و در صورت مرگ شخص مزبور، به قائم مقام قانونی وی، غرامت خواهد پرداخت، مگر آنکه عدم افشای حقیقت مکتوم، جزئاً یا کلاً قابل انتساب به شخص محکوم علیه بوده باشد.» در زمان تصویب میثاق در انگلستان و در واقع از سال‌ها قبل، برای پرداخت‌های بلاعوض به قربانیان اشتباه قضایی برنامه‌های وجود داشت که در چهارچوب آن، وزیر کشور بنا بر صلاحدید خود در موارد استثنایی که ارتکاب تقصیرات عمده‌ای به دست مقامات عمومی و یا مأمورین پلیس که موجب محکومیت نادرست گردیده بود، محرز میشد؛ مبالغی به عنوان اعانه به فرد تبرئه شده پرداخت می‌نمود؛ بدون اینکه برای قبول یا رد درخواست اعانه، به ارائه دلیل خاص به متقاضی نیازی داشته باشد. دولت انگلستان در ابتدا معتقد بود وجود همین برنامه، برای اجرای تعهدات بین‌المللی آن کشور به موجب میثاق کافی است؛ اما پس از انتقادات به عمل آمده توسط کمیته حقوق بشر، به عنوان نهادی که بر اجرای تعهدات کشورهای عضو میثاق نظارت دارد؛ این کشور تصمیم گرفت حقوق داخلی خود را در جهت انطباق با مقررات بین‌المللی اصلاح کند همین امر، موجب تصویب بخش ۱۳۳ قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸ به شرح مذکور گردید.

از آن پس، تا سال ۲۰۰۶، مدعیان وقوع اشتباه قضایی می‌توانستند به استناد بخش ۱۳۳ مذکور، برای جبران خسارت به وزیر کشور مراجعه کنند و وزیر کشور نیز تعیین میزان غرامت را به ارزیاب مستقلی واگذار کرده و طبق نظر او اقدام مینمود. علاوه بر این، در مواردی که کلیه شرایط قانونی مقرر در بخش ۱۳۳ محقق نبود، امکان پرداخت بلاعوض در موارد تقصیر فاحش مقامات عمومی یا مأمورین پلیس و یا در سایر



مواردی که وضعیت استثنایی پرونده ایجاب می‌نمود؛ به قوت خود باقی بود. اما در سال ۲۰۰۶، وزیر کشور وقت اعلام کرد از این پس، فقط در صورت وجود تمامی شرایط قانونی، خسارت پرداخت خواهد شد و میزان غرامت پرداختی به هر متقاضی نیز نمی‌تواند از سقف پانصد هزار پوند تجاوز کند. همچنین از این پس، به ارزیاب مستقل، آزادی عمل بیشتری داده شد که سوابق کیفری متقاضی و اقدامات او را که به محکومیت نادرست کمک کرده، در ارزیابی میزان غرامت پرداختی لحاظ کند. همچنین طبق اعلام وزیر کشور، میزان غرامت پرداختی به سبب از دست رفتن درآمد محکوم علیه؛ خسارت ناشی از تفویت منافع احتمالی که در نتیجه زندانی شدن فرد از دست رفته است؛ نمی‌تواند از یک و نیم برابر متوسط سرانه درآمد ناخالص کشور بیشتر باشد. این محدودیت‌ها در انگلستان شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است (لینه، ۲۰۱۰: ۱۵).

مطابق بخش ۱۳۳ (۵) قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸، مقصود از فسخ محکومیت در بخش ۱۳۳(۱) همان قانون، آن است که حکم مجرمیت متهم در نتیجه تجدی نظر خواهی فوق العاده بعد از اتمام مهلت تجدیدنظر خواهی عادی، به طور کلی لغو شود.

بنابراین، اگر صرفاً نوع اتهام در نتیجه رسیدگی دادگاه تجدید نظر تغییر کرده و به جرم سبک‌تری مبدل شود؛ این تصحیح حکم، موجب استحقاق دریافت غرامت نمی‌شود، ولو اینکه فرد، مدت زیادی هم به ناحق در زندان به سر برده باشد.

از نظر رویه قضایی انگلستان، وجود دلایلی که می‌تواند بی‌اعتباری ادله اصلی اتهام را مسلم سازد و یا وجود ادله‌ای که حاکی از بیگناهی متهم بوده و دادستانی آنها را در جلسه محاکمه افشا نکرده، می‌تواند از مصادیق واقعیت جدید یا جدیداً کشف شده به شمار رود.

منظور از واقعیت جدید، واقعیتی است که تا قبل از خاتمه مراحل شده نهایی تجدید نظر خواهی عادی، حادث نشده باشد. همینطور، منظور از واقعیتی که جدیداً کشف می‌شود، شامل اموری نیست که متهم به آنها دسترسی داشته و کشف آنها در مراحل عادی رسیدگی برای وی مقدور بوده است. البته این رویه از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته که صرف کوتاهی وکیل مدافع متهم در طرح برخی موضوعات در دادگاه؛ نباید موجب خودداری از رسیدگی مجدد به موضوع و یا امتناع از جبران خسارت باشد؛ چرا که امر قابل کشف در زمان محاکمه که عملاً کشف نگردیده باشد، با امر کشف شده در خلال محاکمه، یکی نبوده و لذا نباید اطلاق متن بخش ۱۳۳ قانون عدالت کیفری را با تفسیرهای قضایی مقید ساخت.



واقعه جدید یا جدیداً کشف شده، باید علت اصلی فسخ محکومیت باشد؛ زیرا فقط در این صورت است که می‌توان گفت این واقعت فارغ از هر گونه شبهه عقلایی بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد. بنابراین، صرف تردید در صحت نظریه کارشناسی با توجه به پیشرفت‌های علمی حاصل شده و یا صرف این نکته که دلایل جدیدی به دست آمده که ممکن بود موجب شود هیأت منصفه به اظهارات یک شاهد خاص ترتیب اثر ندهد؛ برای دریافت غرامت کافی نیست. دلایل جدید نه فقط باید درستی محکومیت را در معرض تردید قرار دهد؛ بلکه باید ثابت کند محکومیت بدون هر گونه شبهه متعارفی، مبنی بر اشتباه، صادر شده است. گرایش غالب در رویه قضایی انگلستان این است که در جبران خسارت، اشتباه قضایی به معنای مضیق کلمه مورد توجه قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، اشتباه قضایی در موردی موجد حق دریافت غرامت است که در نتیجه کشف آن، بیگناهی محکوم به طور روشن ثابت شود.

نتیجه

- مطابق ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر می‌شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» ایجاد امکان جبران زیان ایام بازداشت، در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب متهم نیز از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد که از نوآوری‌های اساسی این قانون به شمار می‌رود.
- در نظام حقوقی انگلستان، مسئولیت دولت در پرداخت غرامت به محکومانی که بیگناه شناخته می‌شوند، در قالب رسیدگی اداری به میزان غرامت قابل پرداخت، قدری محدود شده است. بخش ۱۳۳ (۱۹) از قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی به اتهام ارتکاب جرم کیفری، مقصر شناخته شده؛ لکن متعاقباً به این دلیل که واقعه جدیدی حادث و یا واقعه‌ای جدیداً کشف شده که فارغ از هر گونه شبهه عقلایی، بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد؛ محکومیت وی فسخ و یا مورد عفو قرار گیرد؛ وزیر کشور به شخصی که در نتیجه چنین محکومیتی متحمل مجازات شده و در صورت مرگ شخص مزبور، به قائم مقام قانونی وی، غرامت خواهد پرداخت، مگر آنکه عدم افشای حقیقت مکتوم، جزئاً یا کلاً قابل انتساب به شخص محکوم علیه بوده باشد.»



- ساختار کلی قواعد مسئولیت مدنی ایران و انگلستان در ظاهر تفاوت‌هایی دارند. در حقوق انگلستان، بر خلاف حقوق ایران، عمد و بی‌احتیاطی دو موجب مستقل برای دعاوی مسئولیت مدنی محسوب می‌شوند. با این وجود همانطور که بیان شد برخی اندیشمندان حقوق غرب نیز این دو مورد (عمد و بی‌احتیاطی) را در نظر گرفته‌اند. در مفهوم «مسئولیت‌های مبتنی بر تقصیر» تحت یک عنوان مسئولیت‌های بدون تقصیر هم تفاوت‌های بارزی بین حقوق ایران و انگلستان وجود نداشته و در هر دو نظام، بنا به مصالح اجتماعی، گاه اشخاص را بدون توجه به اینکه تقصیری مرتکب باشند یا خیر، مسئول خسارات ناشی از اعمالشان می‌شناسند. همین امور بر نزدیکی و شباهت دو نظام حقوقی صحنه می‌گذارد و بیان می‌دارد که هرچند حقوق انگلستان نظامی کامن لای می‌محسوب می‌شود و حقوق ایران را باید از نظام‌های سیویل لای دانست، اما مفهوم عدالت و جبران زیان‌های ناروا در تمامی سیستم‌های حقوقی یکی است و تمام نظام‌های موجود برای رسیدن به هدفی مشترک تلاش می‌کنند، حتی اگر در این طریق شیوه‌های یکسان و مشابهی را در پیش نگرفته باشند.
- قاعده حاکمیت امر مختوم جزایی ایجاب می‌کند که از رسیدگی مجدد نسبت به پرونده‌ای که منجر به صدور حکم قطعی گردیده است خودداری شود. بین جبران خسارت و قاعده حاکمیت امر مختوم جزایی تعارضی وجود ندارد چرا که از یک سو و در آنچه که مربوط به قرارهای منع تعقیب است قاعده مذکور قابل اعمال نیست. ولیکن در آنچه که مربوط به احکام قطعی برائت صادره از دادگاه‌ها می‌شود، در رسیدگی ثانوی که به منظور تخمین میزان خسارت وارده به عمل می‌آید، مطلقاً محاکمه مجدد متهم مورد توجه نبوده برعکس با پرداخت خسارت مادی و معنوی به متهمی که به موجب حکم دادگاه برائت حاصل نموده در حقیقت آثار و نتایج حکم برائت را اجرا می‌سازیم. به عبارت دیگر همان طوری که آزادی فوری متهم و درج برائت وی در مطبوعات از آثار حکم برائت محسوب می‌شوند جبران خسارت از متهمین بی‌گناه نیز یکی دیگر از آثار حکم برائت و حتی مهمترین اثر آن خواهد بود. در مورد اصل برائت نیز باید افزود که، معنی حکم برائت این نیست که کلیه کسانی که تبرئه می‌گردند بایستی از نظر جبران خسارت مورد بحث از امتیازات مساوی برخوردار شوند: در حقیقت برائت متهم به دو صورت متصور است نخست آنکه در ضمن تحقیقات مقدماتی و یا در پایان آن قرار منع تعقیب از طرف بازپرس یا مقام قضایی دیگر صادر گردد، ثانیاً وقتی که متهم در دادگاه اعم از خلاف، جنحه، جنایی و یا دادگاه‌های اختصاصی برائت حاصل



نماید. و اما در هر صورت فوق‌الذکر تصمیم بازپرس یا قضات محاکم همیشه محصول یقین کامل آنان بر بیگناهی متهم نیست. در پاره‌ای از موارد حکم برائت بدون تردید مبین بیگناهی متهمینی است که ماه‌ها و یا سال‌ها در زندان به سر برده است به عنوان مثال هر گاه شخص بیگناهی به اتهام قتل عمد مورد تعقیب واقع و قرار توقیف او صادر گردد ولیکن پس از گذشتن مدتی مجرم واقعی دستگیر شود جای تردید نیست که صدور حکم برائت وی از طرف مقام قضایی صالح در این مورد به معنی بیگناهی واقعی او تلقی می‌گردد اما موارد دیگری وجود دارد که متهم به علت فقد دلیل کافی، پیچیدگی موضوع، جنبه اسرار آمیزی جرم اتهامی، ضعف هیئت منصفه در کشورهایی که هیئت‌های مذکور در رسیدگی‌های جزائی شرکت دارند، و غیره تبرئه می‌گردد. در این قبیل موارد قضات تحقیق و محاکم با توجه به قاعده دیگری که خود از آثار اصل برائت است و به موجب آن «شک بایستی همیشه به نفع متهم تعبیر و تفسیر شود» از تعقیب و محکوم کردن متهم بدون اینکه واقعا یقین به بیگناهی او داشته باشند اجتناب می‌ورزند.

منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۵) حقوق مدنی، ج ۱، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
۲. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران، میزان.
۳. _____ (۱۳۹۰) قواعد فقه، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۴. پرویزی، آیت‌الله... (۱۳۹۱) سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۵. پورامینی، محمد حسین (۱۳۸۳) بررسی عدم النفع در فقه و حقوق موضوعه، مجله دادرسی مهر و آبان - شماره ۴۶ (از صفحه ۷۶ تا ۸۰)
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶) حقوق تعهدات، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. _____ (۱۳۸۷) ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۸. حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران، مجد.



۹. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۶) مسئولیت مدنی در فقه، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. حلی، آبی منصور الحسن بن یوسف المطهر معروف به علامه (۱۴۱۲) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، تهران: موسسه النشر الاسلامی.
۱۱. خالقی، علی (۱۳۹۲) آیین دادرسی کیفری جلد اول، چاپ نهم، تهران: شهر دانش.
۱۲. داراب پور، مهرباب (۱۳۸۷) اصول کلی مسئولیت مدنی در سیستم حقوقی انگلستان، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، تابستان و پاییز - شماره ۴۴ و ۴۵ (از صفحه ۶۷ تا ۱۰۰)
۱۳. درودیان، حسنعلی (۱۳۷۰) جزوه حقوق مدنی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۱۴. زارع رشکوئیه، مسعود (۱۳۸۸) بیمه عدم النفع در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق انگلستان، مجله گواه بهار و تابستان - شماره ۱۴ (از صفحه ۴ تا ۱۶)
۱۵. سامت، محمد علی (۱۳۷۷) فوت منفعت یا عدم النفع در حقوق ایران و اسلام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره چهل و دوم.
۱۶. صفایی، سید حسین (۱۳۵۱) عدم اجرای تعهدات و آثار آن، جلد دوم، تعهدات و قراردادهای، تهران: نشریه موسسه عالی حسابداری.
۱۷. صفایی، سید حسین (۱۳۸۲) دوره مقدماتی حقوق مدنی ج ۱، تهران: میزان.
۱۸. _____ (۱۳۸۶) دوره مقدماتی حقوق مدنی ج ۲، تهران: میزان.
۱۹. صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۱) مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ سوم، تهران: سمت.
۲۰. عدل، مصطفی (۱۳۸۵) حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران: انتشارات طه.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹) موجبات ضمان، چاپ دوم، تهران، میزان.
۲۲. غمامی، مجید (۱۳۷۶) مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر.
۲۳. قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷) الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ ششم، تهران: میزان.
۲۴. _____ (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی، چاپ هفتم، تهران، میزان.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰) الزام های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی قواعد عمومی، جلد اول، چاپ دهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



۲۶. _____ (۱۳۷۷) دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸) قواعد فقه، جلد اول، قم: مرکز نشر علوم انسانی.
۲۸. مرتضوی کاخکی، تکتم، حسینی پویا، سید محسن (۱۳۹۴) مسئولیت مدنی ناشی از بازداشت به حکم برائت یا قرار منع تعقیب در حقوق ایران و انگلستان، دومین کنفرانس بین المللی حقوق و توسعه پایدار و جامعه مدنی.
۲۹. معین، محمد (۱۳۷۷) فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر.
۳۰. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۲) مفهوم عدم النفع، ماهنامه دادگستری، شماره نهم.
۳۱. وکیل، امیر ساعد، عسگری، پوریا؛ زیر نظر عباس کدخدایی (۱۳۸۸) جبران خسارت، تهران: نشر مجد.
۳۲. یزدانیان، محمد رضا (۱۳۹۴) نو آوری های قانون جدید آیین داری کیفری در مورد بازداشت موقت: رویکرد تطبیقی، مجله کارآگاه، سال هشتم، شماره سی و یکم.
۳۳. یوسفیان شوره دلی، بهنام، رسولی استانی، لیلا (۱۳۹۲) نگرشی تطبیقی به جبران خسارت وارد شده بر محکومان بی گناه از نظر تاوران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲.

ب) منابع انگلیسی

34. F.H. Lawson, 1980, Damages are usually compensatory: they are intended to compensate the plaintiff, as far as can be done in term of Money. Remedies of English law, 2th
35. G.H. Treitel, 1995, The law of Contract, Ninth Edition, Sweet & Maxwell
36. Hollin, Clive R. (2013). Psychology and Crime: An Introduction to Criminological Psychology. 2 revised, Routledge.
37. Human Rights Committee, 2007, General Comment No. 32, "Article 14: Right to Equality Before Courts and Tribunals and to a Fair Trial", 90th session, Geneva, 9-27 July 2007, CCPR/C/GC/32, p16.
38. Layne, Daniel, 2010, "Compensation for miscarriages of justice", LLB Dissertation, Nottingham Law School, Nottingham Trent University, UK. Available at Internet J of Criminology, Undergraduate and Masters Criminology Dissertations:
<http://internetjournalofcriminology.com/ijcundergrad.html>.



39. Sweet & Maxwell, 1989, *Black law Dictionary, Mc Gregore on damages, General principle, Henry Campbell*, West publishing.p204
40. Sweet & Maxwell, 1998, *exemplary or punitive or vindictive damages, Mc Gregore on damages*, General principle.

